



# فلسفه دین ریچارد سوئینبرن

دکتر محمدجواد اصغری



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه  
تابستان ۱۴۰۳

اصغری، محمدجواد، ۱۳۵۷ -  
فلسفه دین ریچارد سوئینبرن / محمدجواد اصغری؛ ویراستار سعیده حسینیان - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۳.  
هشت، ۱۸۰ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۷۲۴: فلسفه و کلام؛ ۲۷)  
بها: ۱۴۴۰۰۰۰ ریال  
ISBN: 978-600-298-489-0  
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.  
۱. سوئینبرن، ریچارد، ۱۹۳۴ - م. -- تقد و تفسیر. ۲. Swinburne, Richard -- Criticism and interpretation.  
۳. سوئینبرن، ریچارد، ۱۹۳۴ - م. -- دیدگاه درباره اثبات خدا. ۴. Swinburne, Richard -- Views on proof of God.  
۵. سوئینبرن، ریچارد، ۱۹۳۴ - م. -- دیدگاه درباره تجربه دینی. ۶. Swinburne, Richard -- Views on experience (Religion).  
۷. خدا -- اثبات. ۸. God -- Proof. ۹. خداپاوری فرامذهبی. ۱۰. Deism. ۱۱. تجربه دینی.  
۱۲. Experience (Religion). ۱۳. خداشناسی -- فلسفه. ۱۴. God -- Knowableness -- Philosophy.  
الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.  
BT ۱۰۳ ۲۱۲/۳  
شماره کتابشناسی ملی  
۹۶۷۳۵۴۵



## فلسفه دین ریچارد سوئینبرن

مؤلف: دکتر محمدجواد اصغری (عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام))

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ویراستار: سعیده حسینیان

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: تابستان ۱۴۰۳

تعداد: ۲۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۱۴۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۸-۴۸۹-۰

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.  
قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰  
(انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵  
تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی آسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰  
www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir  
فروشگاه اینترنتی: https://shop.rihu.ac.ir  
مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظرگرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۷۲۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به‌عنوان «فلسفهٔ دین ریچارد سوئینبرن» برای دانشجویان رشته فلسفه و گرایش‌های آن، به‌ویژه گرایش فلسفه دین، در مقاطع ارشد و دکتری قابل‌استفاده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعهٔ دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، جناب آقای دکتر محمدجواد اصغری و نیز از ارزیاب محترم جناب آقای دکتر محمد جاودان سپاسگزاری کند.

## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱
<b>فصل اول: انسجام خدا باوری</b>	
۱. ماهیت انسجام.....	۹
۱.۱. امکان منطقی و امکان متافیزیکی.....	۱۰
۱.۱.۱. روش‌های پیشینی مستقیم برای کشف جهت گزاره.....	۱۲
۱.۱.۱.۱. قواعد نحوی و معنایی.....	۱۳
۱.۱.۱.۲. کشف لوازم منطقی گزاره.....	۱۴
۱.۱.۱.۳. اصل آسان‌باوری.....	۱۵
۱.۱.۲. موازنه تأملی، روش پیشینی غیرمستقیم برای کشف جهت گزاره.....	۱۷
۱.۱.۳. روش‌های پسینی کشف جهت منطقی گزاره.....	۲۱
۱.۲. تجربه‌گرایی مفهومی هیوم.....	۲۲
۱.۳. پوزیتیویسم منطقی.....	۲۴
۲. انسجام صفات خداوند.....	۲۵
۲.۱. صفات اصلی.....	۲۶
۲.۱.۱. تشخیص.....	۲۷
۲.۱.۲. قدرت.....	۲۸
۲.۱.۳. علم.....	۲۹
۲.۱.۴. اختیار.....	۳۰
۲.۱.۵. خالقیت.....	۳۰
۲.۱.۶. سرمدیت.....	۳۱
۲.۱.۷. حضور مطلق.....	۳۲
۲.۲. صفات استنتاجی.....	۳۲



۷۸	..... ۴.۲ دلیل مبتنی بر آگاهی
۷۸	..... چکیده استدلال
۸۴	..... ۲.۴.۱. ۱. تقریر جان لاک
۸۶	..... ۲.۴.۲. ۲. تقریر جی. پی. مورلند
۸۹	..... ۲.۴.۳. ۳. تقریر رابرت آدامز
۹۱	..... ۲.۴.۴. ۴. تقریر ریچارد سوئینبرن
۹۷	..... ۲.۴.۴. ۱. تحلیلی بر تقریر سوئینبرن
۱۰۰	..... ۲.۴.۵. ۵. جمع بندی
۱۰۱	..... ۵.۲ دلیل مبتنی بر عنایت
۱۰۱	..... چکیده استدلال
۱۰۲	..... ۲.۵.۱. ۱. تقریر استدلال
۱۰۳	..... ۲.۵.۱. ۱. بررسی مقدمه اول استدلال
۱۰۴	..... ۲.۵.۱. ۱. توانایی انسان در مراقبت از خود
۱۰۵	..... ۲.۵.۱. ۲. امکان تغییر شخصیت برای انسان
۱۰۵	..... ۲.۵.۱. ۳. توانایی انسان برای نفع یا ضرر رساندن به هم‌نوعان خود
۱۰۶	..... ۲.۵.۱. ۴. امکان مرگ در جهان
۱۰۸	..... ۲.۵.۱. ۵. خلق حیوانات تکامل یافته
۱۱۰	..... ۲.۵.۲. ۲. بررسی مقدمه دوم استدلال
۱۱۱	..... ۲.۵.۲. ۲. جمع بندی
۱۱۱	..... ۲.۶ دلیل مبتنی بر تجربه دینی
۱۱۱	..... چکیده استدلال
۱۱۳	..... ۲.۶.۱. ۱. ماهیت تجربه دینی
۱۱۴	..... ۲.۶.۲. ۲. انواع تجربه دینی
۱۱۵	..... ۲.۶.۳. ۳. معضلات استدلال
۱۱۶	..... ۲.۶.۴. ۴. اصل آسان باوری
۱۱۷	..... ۲.۶.۵. ۵. اصل گواهی
۱۱۹	..... ۲.۶.۶. ۶. تقریر استدلال
۱۲۰	..... ۲.۶.۷. ۷. بررسی اشکالات و چالش‌ها
۱۲۰	..... ۲.۶.۷. ۱. چالش ناسازگاری و تعارض تجارب دینی
۱۲۱	..... ۲.۶.۷. ۱. ۱. ناسازگاری‌های درونی
۱۲۱	..... ۲.۶.۷. ۱. ۲. ناسازگاری‌های بیرونی
۱۲۳	..... ۲.۶.۷. ۱. ۳. دیدگاه‌های مختلف در باب چالش ناسازگاری
۱۲۵	..... ۲.۶.۷. ۲. چالش شرایط اعتمادناپذیر
۱۲۶	..... ۲.۶.۷. ۳. چالش عدم شناخت علت حقیقی تجربه
۱۲۷	..... ۲.۶.۷. ۴. راه‌حل‌های سوئینبرن

۱۲۹	..... ۲. ۶. ۸. تجارب خاص دیگر.....
۱۳۰	..... ۲. ۶. ۹. جمع‌بندی.....
۱۳۱	..... ۲. ۷. دلیل انباشتی.....
۱۳۱	..... چکیده استدلال.....
۱۳۳	..... ۲. ۷. ۱. تقریر استدلال.....
۱۳۴	..... ۲. ۷. ۱. ۱. تقریر استدلال در ساختار بیزی.....
۱۳۶	..... ۲. ۷. ۲. اشکال دلیل انباشتی و پاسخ سوئینبرن.....
۱۳۷	..... ۲. ۷. ۳. جمع‌بندی.....

### فصل سوم: ادله خداناباوری

۱۴۱	..... ۳. ۱. دلیل مبتنی بر شرور.....
۱۴۲	..... ۳. ۱. ۱. دفاعیه‌ها.....
۱۴۴	..... ۳. ۱. ۱. ۱. شرور، لازمه جهان مبتنی بر عنایت.....
۱۴۵	..... ۳. ۱. ۱. ۲. ادله دفاعیه اراده آزاد.....
۱۴۵	..... ۳. ۱. ۱. ۲. ۱. مصلحت برتر یا مصلحت خوبی‌های برتر.....
۱۴۷	..... ۳. ۱. ۱. ۲. ۲. دلیل مبتنی بر نیاز به معرفت.....
۱۴۸	..... ۳. ۱. ۱. ۳. نیازمندی انسان به معرفت استقرایی.....
۱۵۱	..... ۳. ۱. ۱. ۳. اشکال و پاسخ.....
۱۵۳	..... ۳. ۱. ۱. ۴. شرایط صدور شرور در عالم.....
۱۵۴	..... ۳. ۱. ۱. ۴. اشکال و پاسخ.....
۱۵۵	..... ۳. ۱. ۱. ۵. میزان شر.....
۱۵۶	..... ۳. ۱. ۱. ۶. نقش اعتقاد به تجسد و معاد در توجیه شرور.....
۱۵۶	..... ۳. ۲. دلیل مبتنی بر اختلاف.....
۱۵۷	..... ۳. ۲. ۱. استدلال تمثیلی.....
۱۵۹	..... ۳. ۲. ۲. استدلال مفهومی.....
۱۵۹	..... ۳. ۲. ۳. تقریر سوئینبرن.....
۱۶۰	..... ۳. ۲. ۴. دفاعیه‌های سوئینبرن.....
۱۶۰	..... ۳. ۲. ۴. ۱. دفاعیه اراده آزاد.....
۱۶۱	..... ۳. ۲. ۴. ۲. دفاعیه توفیق.....
۱۶۱	..... ۳. ۲. ۴. ۳. دفاعیه معجزات و تجارب دینی.....
۱۶۷	..... منابع.....
۱۶۷	..... کتب.....
۱۶۸	..... مقالات.....
۱۶۸	..... Texts.....







## پیشگفتار

ریچارد سوئینبرن، فیلسوف عقل‌گرای خدا‌باور، اهل بریتانیا و استاد بازنشسته دانشگاه آکسفورد است. او در سال ۱۹۳۴ میلادی متولد شده و هم‌اکنون در قید حیات است. سوئینبرن در سال ۱۹۵۹ از دانشگاه آکسفورد در رشته فلسفه، لیسانس گرفت و سه سال در زمینه تاریخ و فلسفه علم در دانشگاه لیدز و آکسفورد به تحصیل علوم زیستی و فیزیکی پرداخت؛ سپس تصمیم گرفت کیش کلیسای انگلستان شود، از این‌رو به مرکز سنت استفان در آکسفورد پیوست و توانست دانشنامه الهیات را با درجه ممتاز دریافت کند؛ اما از کیش شدن منصرف شد و سال ۱۹۶۳ در دانشگاه هال تدریس فلسفه را آغاز کرد.

سوئینبرن یکی از فیلسوفان دین‌مشهور در دوره معاصر است که اندیشه‌هایش در دفاع از خدا‌باوری اهمیت ویژه دارد. او در جای‌جای آثار خویش کوشیده است با استفاده از مبانی و روش‌های نوین در عرصه علوم به دفاع از این اندیشه پردازد. در حقیقت، این فیلسوف در آثار خویش دو هدف را هم‌زمان دنبال می‌کند: توجیه خدا‌باوری و توجیه آموزه‌های مسیحی. او می‌خواهد نشان دهد که باورهای مسیحی، خصوصاً اندیشه خدا‌باوری، در جهان معاصر، مقبول و مطلوب است و با به‌کارگیری روش‌های عقلانی و سنت فلسفه تحلیلی از این آموزه دفاع می‌کند.

سوئینبرن صاحب تألیفات متعددی است که در آن میان، آثار سه‌گانه مرتبط با خدا‌باوری‌اش از اهمیت شایانی برخوردار است: انسجام خدا‌باوری (۱۹۷۷)، وجود خدا (۱۹۷۹) و ایمان و عقل (۱۹۸۱). نام این سه اثر معروف است. هدف سوئینبرن در کتاب انسجام خدا‌باوری، که دو

بار بازبینی و ویرایش شده، تبیین انسجام و سازگاری درونی اندیشه خدا باوری بوده است. به عبارتی سوئینبرن در این کتاب، پیش از ارائه هر استدلالی بر وجود خدا، می‌خواهد اندیشه خدا باوری را اندیشه‌ای منسجم و به دور از هرگونه تناقض معرفی کند. به اعتقاد او اندیشه خدا باوری از سازگاری و سازواری کامل برخوردار است و در درون این تئوری هیچ نوع تناقضی نیست و به قولی صدر و ذیل این تئوری هماهنگ است. البته سوئینبرن در بخش اول این کتاب، مباحثی مرتبط با زبان دین را نیز بررسی و تحلیل کرده است. این کتاب دو بار، در سال‌های ۱۹۹۳ و ۲۰۱۶، بازبینی و ویرایش شده که ویرایش دوم حاوی تغییرات محسوسی است. سوئینبرن پس از این اثر در کتاب وجود خدا به ادله وجود خدا می‌پردازد. این کتاب که به قلم نگارنده این سطور به زبان فارسی ترجمه شده است، مهم‌ترین اثر سوئینبرن از میان مجموعه سه‌گانه‌اش به شمار می‌رود. او ضمن تبیین ادله وجود خدا در این اثر به ادله عدم وجود خدا هم پرداخته و آنها را نقد کرده است. این کتاب نیز در سال ۲۰۰۴ به طور کامل بازبینی و ویرایش شده است. از آنجاکه کتاب وجود خدا کتابی مبسوط در زمینه ادله له و علیه وجود خداست، سوئینبرن پس از نگارش آن و در سال ۱۹۹۶ کتابی به نام آیا خدایی هست می‌نویسد. او مباحث کتاب وجود خدا را به صورت خلاصه و با زبانی ساده‌تر در این کتاب مطرح می‌سازد و در سال ۲۰۱۰ آن را ویرایش می‌کند. ترجمه فارسی آیا خدایی هست را انتشارات دانشگاه مفید با ترجمه محمد جاویدان منتشر کرده است. سوئینبرن کتاب ایمان و عقل را نیز در سال ۲۰۰۵ بازبینی و ویرایش کرده است. او واجد آثار گران‌سنگ دیگری نیز هست که به آنها اشاره خواهیم کرد؛ اما می‌توان گفت برای پی‌جویی آرا و اندیشه‌های این فیلسوف در حوزه فلسفه دین، مطالعه این سه اثر کافی است؛ چراکه سوئینبرن نوعاً آرای خود در موضوعات مختلف فلسفه دین را در این سه اثر آورده است. در نگارش کتاب حاضر، تلاش شده است که کمال استفاده از آثار مزبور صورت گیرد؛ البته استفاده از دیگر آثار این فیلسوف نیز مدنظر بوده است. چنان‌که پیداست، یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این فیلسوف آن است که آرا و اندیشه‌های خود را پی‌درپی بازخوانی و بازبینی کرده و کوشیده است خود را با پیشرفت و تحولات موجود در حوزه اندیشه‌های عقلی بشر همراه سازد. شاید بتوان این را از خصوصیات یک فیلسوف واقعی دانست که هم به دور از تعصب و تصلب به افکار و اندیشه‌ها نظر کند و هم پیوسته گوشه‌چشمی به تحولات موجود در حوزه افکار بشری داشته باشد و از آنها غفلت نکند تا با زبان روز و لسان

دانشمندان هم‌عصرش بیگانه نباشد. در حوزه معرفت‌شناسی، سوئیبرن واجد اثری به نام توجیه معرفت‌شناختی (۲۰۰۱) است که آرای معرفت‌شناختی خود را در این کتاب منعکس کرده است. این اثر که در سال ۲۰۰۵ مورد بازبینی قرار گرفته در جای خود اثری مهم به شمار می‌رود و مباحثی همچون تئوری‌های توجیه، مبحث امکان و احتمال و تئوری‌های موجود در این حوزه و مبحث شناخت و معرفت را در خود جای داده است. با اینکه سوئیبرن در بخش اول کتاب انسجام خداپاوری مباحث کلی مربوط به زبان دین را بررسی و تحلیل کرده، در اثر مستقلی با عنوان وحی، از استعاره تا تمثیل (۱۹۹۲) آرا و نکات مهمی را در خصوص زبان کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید) بیان کرده است. این اثر نیز در سال ۲۰۰۷ بازبینی و ویرایش شده است. پژوهشگرانی را که به مطالعه دیدگاه‌های سوئیبرن در خصوص مسیحیت و آموزه‌هایش علاقه‌مندند به کتاب مزبور و نیز آثاری همچون خدای مسیحی (۱۹۹۴)، رستاخیز خدای متجسد (۲۰۰۳) و آیا مسیح خدا بود؟ (۲۰۰۸) راهنمایی می‌کنم. شاید بتوان گفت در این آثار، سوئیبرن بیشتر از آنکه فیلسوف باشد، در جایگاه متکلمی مسیحی به تبیین آموزه‌های این دین، خصوصاً تجسد، پرداخته است. او در زمینه انسان‌شناسی نیز اثری با نام تکامل نفس دارد که آن را در سال ۱۹۸۶ نگاشته و در سال ۱۹۹۷ بازبینی کرده است. تمام دیدگاه‌های او درباره ماهیت نفس و ویژگی‌هایش در این کتاب گرد آمده است.

از آنجاکه سوئیبرن فیلسوف دین است، در پژوهش حاضر، آرا و اندیشه‌های این فیلسوف در زمینه مزبور تبیین شده است؛ البته با حفظ روش توصیفی و تحلیلی، از روش و نگاه نقادانه نیز بهره گرفته شده تا ضمن برخورداری اثر از غنای علمی بیشتر، زمینه‌هایی برای خواننده در خصوص تأمل انتقادی درباره اندیشه‌های این فیلسوف فراهم شود. نویسنده معتقد است بدون تأملات انتقادی درباره آرا و اندیشه‌های فیلسوفان، علاوه بر اینکه زمینه برای توقف و رکود دانش فلسفی فراهم می‌شود، رسالت حقیقی فیلسوف نیز که همان حقیقت‌یابی آزادمنشانه است از بین خواهد رفت.

اثر حاضر از سه فصل تشکیل شده است:

فصل اول، «انسجام خداپاوری»، شامل مباحثی است که سوئیبرن عمدتاً در کتابی با همین عنوان، با هدف ارائه تبیینی صحیح و بی‌تناقض از تئوری خداپاوری، آورده است. مطالب این فصل به دو بخش تقسیم می‌شود: اولی در باب زبان دین و الهیات و دومی در تبیین انسجام تئوری خداپاوری است.

فصل دوم، «ادله خداباوری»، شامل ادله و، از دیدگاه سوئینبرن به نحو تسامحی، براهین اثبات وجود خداوند است. طبق طرح کلی مدنظر سوئینبرن، پس از تبیین انسجام تئوری خداباوری، نوبت به ارائه و بررسی ادله و شواهدی می‌رسد که نشان‌دهنده وجود خداست. این ادله به تعبیر سوئینبرن خداباوری را بر خداانا باوری برتری می‌بخشد. در مجموع می‌توان به هفت شاهد یا دلیل بر خداباوری در آثار سوئینبرن دست یافت که عمدتاً در دو کتاب وجود خدا و آیا خدایی هست از آنها بحث کرده است. بر همین اساس این فصل هفت مبحث دارد که در هرکدام، یکی از این شواهد تبیین و بررسی شده است.

فصل سوم در بردارنده ادله خداانا باوری است. سوئینبرن علاوه بر بررسی ادله له وجود خداوند، ادله علیه وجود خداوند را نیز بررسی کرده است. از نظر او «دلیل مبتنی بر شر» و «اختفای الهی» مهم‌ترین ادله علیه وجود خداوند است.

تا جایی که نویسنده در آثار فارسی‌زبانان جست‌وجو کرده، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی به طور ضمنی در بردارنده آرای سوئینبرن است؛ اما در قالب کتاب و به عنوان اثری مستقل تنها از کتاب برهان تجربه دینی از دیدگاه سوئینبرن می‌توان نام برد که به قلم نگارنده منتشر شده است. در حوزه ترجمه نیز تنها دو اثر از آثار این فیلسوف به فارسی ترجمه شده است: کتاب آیا خدایی هست را محمد جاودان و کتاب وجود خدا را نگارنده به فارسی ترجمه کرده است.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از زحمات استادان ارجمندی که زمینه اجرای این طرح پژوهشی را فراهم کردند، خصوصاً استاد علی شیروانی، مدیر محترم گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قدردانی کنم. همچنین از دکتر محمد جاودان سپاسگزارم که زحمت نظارت علمی این اثر را متقبل شدند و ضمن اهتمام به این اثر و صرف وقت بسیار در بررسی آن، نکات مفیدی برای ارتقای کیفی آن بیان کردند. امیدوارم که این اثر کمک کوچکی باشد به پیشبرد فعالیت‌های علمی و خصوصاً تلاش‌های فلسفی در کشور عزیزمان ایران اسلامی.

محمدجواد اصغری

استادیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

اردیبهشت ۱۴۰۲

## فصل اول

### انسجام خداباوری

از نظر منطقی، اولین گام برای تبیین هر نظریه اثبات انسجام<sup>۱</sup> آن و نبود تناقض در آن است. تئوری خداباوری<sup>۲</sup> بیان‌کننده این ادعاست که قبل از بررسی شواهد و دلایل له یا علیه وجود خدا باید انسجام یا عدم انسجام منطقی آن، به‌عنوان یک گزاره، بررسی شود. فلاسفه و پژوهشگرانی که از معیارهای ارزیابی نظام باورهای دینی سخن گفته‌اند، معمولاً به سه نوع انسجام اشاره کرده‌اند: انسجام بیرونی و انسجام درونی که خود، دو صورت جزئی و کلی دارد. منظور از انسجام درونی جزئی سازگاری یا انسجام منطقی گزاره‌های دینی با یکدیگر است و اینکه هر یک از مدعیات به‌صورت مجزا در درون نظام دینی مطابق با منطق و عقلانیت باشند و به‌عبارتی خودشکن نباشند. منظور از انسجام درونی کلی نظام دینی این است که هر یک از مدعیات بنیادین نظام دینی علاوه بر منطقی بودن، باید با دیگر مدعیاتش نیز سازگاری منطقی داشته باشد؛ یعنی تمامی نظام دینی باید منسجم باشد. انسجام در اینجا به این معناست که مدعیات بنیادین دین باید به‌صورتی واضح و معنادار متکی به یکدیگر و نظام‌مند باشند. انسجام بیرونی هم به این معناست که باورهای بنیادین دین با دستاوردها و قضایای تثبیت‌شده در علوم فیزیکی، زیستی، روان‌شناسی و مانند آن، تناقض نداشته باشند. اگر یکی از احکام تثبیت‌شده در هر یک از این حوزه‌ها با یک باور بنیادین دینی متناقض باشد، این موضوع را دست‌کم می‌توان

---

1. Coherence

2. Theism

دلیلی برای التفات به رد آن باور دانست.<sup>۱</sup> اهمیت انسجام باورهای دینی در جایگاه معیار ارزیابی نظام باورهای اعتقادی تا حدی است که بعضی فلاسفه، تنها با همین یک معیار، نظامی از باورها را بر نظامی دیگر از عقاید و باورها ترجیح می‌دهند و دیگری را نقد و رد می‌کنند. برای نمونه، ویلیام وین‌رایت در کتاب فلسفه دین با همین معیار، خداباوری توحیدی را بر چندخدایی ترجیح می‌دهد: «توحید به نظر، منسجم‌تر از چندخدایی می‌رسد؛ زیرا چندخدایی به چند خدا قائل است، بی آنکه مشخصاً رابطه بین آنها را توضیح دهد.»<sup>۲</sup> مشخص است که در این عبارت، وین‌رایت بر اساس انسجام درونی کلی، توحید خداباورانه را بر دیدگاه رقیب ترجیح می‌دهد.

سوئینبرن در ابتدا در کتابی با عنوان انسجام خداباوری<sup>۳</sup> انسجام منطقی تئوری خداباوری را بررسی کرده و سپس در کتاب وجود خدا از شواهد و دلایل له و علیه این گزاره بحث کرده است. ما نیز این ترتیب منطقی را مراعات کرده‌ایم و در فصل نخست این کتاب، انسجام تئوری خداباوری را مدنظر قرار داده‌ایم و پس از اثبات نبود تناقض در این گزاره، در دو فصل بعدی، به شواهد و دلایل له و علیه آن پرداخته‌ایم.

در منابع فلسفه دین، موضوع انسجام خداباوری گاهی به صورت مستقل مطرح شده و گاه نیز ذیل عناوینی همچون صفات خدا و مسئله شر، به تهافت‌های موجود در خصوص رابطه صفات با ذات یا صفات با یکدیگر پرداخته شده است. فلاسفه‌ای مانند ریچارد سوئینبرن، کیث یندل، چارلز تالیافرو، پال کوپن و چاد مایستر در آثار خود به صورت مستقل به موضوع انسجام پرداخته‌اند. البته تا جایی که ما جست‌وجو کرده‌ایم، سوئینبرن در مقایسه با دیگر فلاسفه با دقت و بسط بیشتری موضوع مدنظر را بررسی و تحلیل کرده است.<sup>۴</sup>

1. chad mister, *introducing philosophy of religion*, p 37-39.

۲. ویلیام وین‌رایت، فلسفه دین، ترجمه علیرضا کرمانی، ص ۱۷۲.

3. *The Coherence of Theism*

۴. ریچارد سوئینبرن در کتاب انسجام خداباوری، کیث یندل در کتاب فلسفه دین (*Philosophy of Religion*)، چارلز تالیافرو در کتاب گفت‌وگوهایی درباره خدا (*Dialogues about God*)، پال کوپن در کتاب عقلانیت خداباوری (*The Rationality of Theism*) و چاد مایستر در کتاب درآمدی بر فلسفه دین (*Introducing Philosophy of Religion*) در خصوص انسجام تئوری خداباوری بحث کرده‌اند. از آنجا که در ادامه از سخنان این فلاسفه بهره برده‌ایم در اینجا به ذکر عناوین منابع ایشان اکتفا کردیم.



در سنت فلسفه و کلام اسلامی، در مباحث مربوط به صفات و افعال خدا، از انسجام تئوری خداباوری دفاع شده و به شبهات و اشکالاتی که نوعاً متوجه تهافت و تعارض میان باورهای خداباورانه است، پاسخ گفته شده. برای نمونه، مباحثی که فلاسفه و متکلمان اسلامی در آن به تبیین نبود تعارض میان علم ازلی و اختیار انسان پرداخته‌اند یا به شبهه تعارض قدرت مطلق با انجام ندادن امور محال توسط خداوند پاسخ داده‌اند، مباحثی مرتبط با تبیین تئوری خداباوری و دفاع از انسجام آن است. این مباحث، که در منابع فلسفه و کلام اسلامی معمولاً بعد از اثبات وجود خداوند و ادله و براهین آن ذکر شده، به لحاظ منطقی بر ادله و براهین مقدم است؛ چراکه در صورت عدم انسجام یک تئوری و متناقض بودن مجموعه باورهایی که رابطه استلزامی با آن تئوری دارند یا روشن نبودن و عدم تبیین منطقی روابط گزاره‌های مرتبط با آن تئوری، تئوری مدنظر مقبول نخواهد بود، حتی اگر براهین و شواهد موجه و معقول در دفاع از آن بیان شود.<sup>۱</sup> بنابراین، مبحث انسجام منطقی خداباوری بر مبحث ادله و براهین آن تقدم منطقی دارد. البته باید توجه داشت که در این خصوص، میان سنت غربی و سنت اسلامی تفاوت مبنایی وجود دارد: در سنت اسلامی، برخلاف سنت غربی، در ابتدا وجود خدا را باید اثبات کرد و پس از آن به انسجام باورمندی آن پرداخت.

سوئینبرن، بر اساس سنت غربی و سنت حاکم بر مسیحیت در خصوص موضوع مدنظر، به این تقدم منطقی توجه دارد و بر همین اساس در نگارش آثارش درباره خداباوری، ابتدا به کتاب انسجام خداباوری و پس از آن به آثار دیگر با موضوع ادله خداباوری پرداخته است. کتاب انسجام خداباوری نخستین بار در سال ۱۹۷۷ منتشر شده و نخستین جلد از آثار سه‌گانه مربوط به خداباوری است. دو اثر دیگر، یکی کتاب وجود خدا (۱۹۷۹) در تحلیل قدرت ادله له و علیه وجود خداست و دیگری کتاب ایمان و عقل (۱۹۸۱) است که رابطه ایمان با ادله خداباوری را بیان می‌کند. سوئینبرن در سال ۱۹۹۳ به ویرایش نسبتاً محدود کتابش دست می‌زند؛ اما در سال ۲۰۱۶ پس از بازنگری گسترده‌ای در متن، نسخه جدیدی از اثرش ارائه می‌دهد.

سوئینبرن کتاب انسجام خداباوری را در سه بخش تنظیم کرده است. در بخش اول، با عنوان «زبان دین»، دو موضوع مهم را بررسی کرده است: موضوع اول که بیشتر در حوزه مباحث

---

1. Charles Taliaferro, *Dialogues about God*, p 4.

منطقی و معرفت‌شناختی جای می‌گیرد، شرایط معناداری گزاره و انسجام تئوری است که دو مسئله امکان منطقی و امکان متافیزیکی ذیل آن مطرح شده است؛ موضوع دوم که مشخصاً در حوزه مباحث زبانی جای می‌گیرد، دیدگاه‌هایی در خصوص واژگان زبان الهیات است و اینکه آیا الهیات از واژگان زبان متعارف در همان معنای متعارف خود استفاده می‌کند یا معنای جدیدی به آن واژگان می‌بخشد. در بخش دوم و سوم که «خدای ممکن» و «خدای ضروری» عنوان یافته است، امکان و ضرورت صفات الهی بررسی شده است. گفتنی است که سوئینبرن در کتاب آیا خدایی هست<sup>۱</sup> نیز به این موضوع اشاراتی کرده است.

ما در این فصل از کتاب که آن را «انسجام خداباوری» نام نهاده‌ایم، ابتدا در خصوص ماهیت انسجام سخن می‌گوییم و نکاتی را که سوئینبرن در باب انسجام و سازگاری منطقی و شرایط معناداری گزاره به آن نظر دارد، تبیین و تحلیل می‌کنیم و سپس به تبیین انسجام و سازگاری تئوری خداباوری و توضیح سازگاری صفات الهی از دیدگاه سوئینبرن می‌پردازیم.

در پایان این مقدمه به این نکته مهم اشاره می‌کنیم که موضوع انسجام در بحث ما از تئوری «انسجام‌گرایی»<sup>۲</sup> در معرفت‌شناسی متمایز است که از تئوری‌های صدق یا توجیه است و معمولاً در مقابل «مبناگرایی»<sup>۳</sup> مطرح می‌شود. البته سوئینبرن تقریرهایی از انسجام‌گرایی، از جمله تقریر جان رالز در قضایای اخلاقی، را در تبیین انسجام خداباوری به کار بسته است؛ اما این دلالتی ندارد بر اینکه سوئینبرن قائل به انسجام‌گرایی در معرفت‌شناسی است، بلکه چون یکی از مؤلفه‌های تبیین انسجام هر تئوری، سازگاری و استلزام مجموعه گزاره‌های آن تئوری با یکدیگر است و طرف‌داران انسجام‌گرایی در معرفت‌شناسی با جدیت آن را دنبال می‌کنند، سوئینبرن از دیدگاه‌های انسجام‌گرایان نیز بهره برده است. سوئینبرن در حوزه معرفت‌شناسی باور، فیلسوفی کاملاً مبناگراست و همچون دیگر مبناگرایان، باورها را به لحاظ ارزش معرفت‌شناختی به دو دسته باورهای استنتاجی و باورهای پایه تقسیم می‌کند و باورهای استنتاجی را بر اساس باورهای پایه موجه می‌داند؛ اما معتقد است توجیه معرفت‌شناختی باورهای پایه بر اساس اصلی به نام آسان‌باوری است که توضیحش پس از این خواهد آمد. این

---

1. *Is there a God?*

2. Coherencism

3. foundationalism

در حالی است که بر اساس دیدگاه مبنائیان سنتی، باورهای پایه، باورهایی‌اند که یا بدیهی عقلی‌اند یا بدیهی حسی یا به هر نحوی خطاناپذیرند و بر اساس دیدگاه معرفت‌شناسی اصلاح‌شده که دامنه باورهای پایه در آن توسعه داده شده است، حتی باورهای دینی نیز می‌توانند باورهایی پایه باشند؛ چراکه تجربه دینی اساس باورهای دینی را تشکیل داده است.<sup>۱</sup>

### ۱.۱. ماهیت انسجام

منظور فلاسفه و پژوهشگرانی که موضوع انسجام نظام باورهای دینی یا انسجام خداباوری را مطرح کرده‌اند سازگاری منطقی<sup>۲</sup> است. کیث یندل از فلاسفه دین معاصر در کتاب خود، با عنوان فلسفه دین، انسجام را این‌گونه معنا کرده است:

انسجام عبارت از آن است که اگر هریک از سه گزاره الف و ب و ج از نظر منطقی سازگار باشند، آنگاه هر دو گزاره از بین این سه گزاره با یکدیگر از نظر منطقی سازگار خواهند بود و این نشان می‌دهد که هیچ‌یک از گزاره‌های مزبور خودمتناقض<sup>۳</sup> نیستند.<sup>۴</sup>

همان‌طور که در مقدمه این فصل بیان کردیم، این انسجام یا سازگاری منطقی دو صورت درونی و بیرونی دارد. منظور از انسجام درونی، انسجام منطقی هریک از گزاره‌هایی است که در منظومه اندیشه خداباوری مطرح است. معیار انسجام درونی گویای این است که علاوه بر اینکه گزاره‌های مزبور هریک به تنهایی باید از نظر منطقی معقول باشند و اصطلاحاً گزاره‌های خودمتناقض نباشند، لازم است به صورت کلی نیز از انسجام و سازگاری برخوردار باشند؛ یعنی مجموعه گزاره‌ها با یکدیگر متناقض نباشند. منظور از انسجام یا سازگاری بیرونی نیز سازگاری منطقی گزاره‌ها با قضایای پذیرفته‌شده و تثبیت‌شده در دیگر دانش‌هاست.

از آنجاکه رسیدن به تحلیل درست از سازگاری منطقی گزاره‌ها نیازمند درک جهت منطقی گزاره‌هاست، سوئینبرن بحث خود در خصوص سازگاری منطقی را به یک گام عقب‌تر، یعنی روش‌های کشف جهت منطقی گزاره‌ها، می‌کشاند. سوئینبرن علاوه بر امکان منطقی، که یکی از

۱. نک: آر. داگلاس گایوت و برندن اسویتمن، رویکردهای معاصر در معرفت‌شناسی دینی، ترجمه هاشم مروارید، تهران: نشر نی، ۱۳۹۶.

2. logical compatibility

3. self-contradictory

4. Keith yandell, *Philosophy of Religion*, p 128.

جهات منطقی گزاره است، از اصطلاحی با عنوان امکان متافیزیکی سخن می‌گوید. در مبحث «روش‌های پیشینی کشف جهات منطقی گزاره» به انسجام درونی گزاره‌ها از منظر سوئینبرن می‌پردازیم و در مبحث «روش‌های پسینی کشف جهات منطقی گزاره» از دیدگاه او دربارهٔ انسجام بیرونی گزاره‌ها و سازگاری گزاره‌های خداباوری با دیگر دانش‌ها سخن می‌گوییم. سوئینبرن در دو فصل آغازین بخش اول کتاب انسجام خداباوری به بررسی شرایط معناداری گزاره و انسجام تئوری پرداخته و ذیل آن از دو عنوان امکان منطقی و امکان متافیزیکی بحث کرده است. از آنجا که مباحث سوئینبرن در خصوص تبیین انسجام خداباوری، به‌عنوان یک تئوری، مبتنی بر این مباحث است، از توضیح آن‌ها ناگزیریم.

### ۱.۱.۱. امکان منطقی و امکان متافیزیکی

همان‌طور که همهٔ آشنایان با علم منطق می‌دانند، برای هر گزاره‌ای سه نوع جهت منطقی متصور است: ضرورت، امتناع و امکان. سوئینبرن در جمله کوتاهی جهات مزبور را این‌گونه توضیح می‌دهد: «جهت منطقی گزاره، یعنی ضرورت یا امتناع یا امکان منطقی جمله، عبارت از آن است که آیا آن گزاره یا نفی آن به تناقض می‌انجامد یا نه.»<sup>۱</sup>

اگر گزاره‌ای مستلزم تناقض باشد، جهتش امتناع است، اگر نفی آن مستلزم تناقض باشد، جهتش ضرورت است و اگر نه خود گزاره مستلزم تناقض باشد و نه نفی آن، جهتش امکان است. این توضیحی ساده و خلاصه از جهات سه‌گانه منطقی گزاره است.

سوئینبرن در ابتدا امتناع منطقی گزاره را معیار اصلی برای عدم انسجام گزاره معرفی می‌کند.<sup>۲</sup> همان‌طور که گفتیم، منظور از امتناع منطقی گزاره این است که گزاره خودمتناقض (پارادوکسیکال) باشد یا مستلزم تناقض باشد که در این صورت گزاره از صدق نیز برخوردار نیست:

گزاره تنها در صورتی که مشتمل بر تناقض باشد، نامسجم است و تنها در صورتی که به‌هیچ‌وجه مشتمل بر تناقض نباشد، منسجم است و بنابراین چنین گزاره‌ای یا صادق است یا اگر بتوان با روش قابل‌فهمی جهانی را متفاوت از جهان واقعی فرض کنیم، می‌تواند صادق باشد.<sup>۳</sup>

1. Richard Swinburne, *The Coherence of Theism*, p 47.

2. Ibid, p 2.

3. Ibid, p 11.

با توجه به این معیار، گزاره‌هایی که از نظر منطقی، ممکن یا ضروری است گزاره‌های منسجم و معنادار محسوب می‌شود. وقتی سوئینبرن درباره گزاره‌ای، نه تئوری، واژه انسجام را به کار می‌برد، منظورش معناداری آن گزاره است. در ادامه از راه‌وروش کشف جهت منطقی گزاره سخن می‌گوییم؛ اما پیش از آن لازم است اصطلاح دیگری را توضیح بدهیم که در کلام سوئینبرن به کار رفته است.

سوئینبرن در فصل سوم کتاب انسجام خداباوری از گزاره‌هایی سخن می‌گوید که صدق یا کذب آنها از طریق بررسی‌های پسینی کشف می‌شود؛ به عبارت دیگر، به نحو پیشینی و با تأمل در خود گزاره نمی‌توان به صدق یا کذب آن پی برد. در دهه ۱۹۷۰، سول کریپکی<sup>۱</sup> و هیلاری پاتنم<sup>۲</sup> گزاره‌هایی را مطرح کردند که تنها به نحو پسینی، یعنی با بررسی جهان، مانند بررسی‌های تاریخی و علمی، قابل کشف‌اند. به همین دلیل معمولاً این‌گونه گفته می‌شود که چنین گزاره‌هایی به نحو پسینی از نظر متافیزیکی ضروری یا ممتنع‌اند؛<sup>۳</sup> هرچند از نظر منطقی می‌توانند ممکن باشند، نه ضروری یا ممتنع. در حقیقت برای کشف جهت این گزاره‌ها باید آنها را با جهان خارج از ذهن و علم مطابقت داد.

سوئینبرن در اینجا برای توضیح مطلب به مثالی اشاره می‌کند که کریپکی بیان کرده است: فرض کنید در روزگاران گذشته که مردم از موقعیت جغرافیایی هیمالیا آگاه نبودند، کاوشگران کوهی را با ظاهر بصری خاصی که از تبت دیده می‌شد، «اورست» نامیدند و کوهی را با ظاهر بصری متفاوتی که از نپال<sup>۴</sup> دیده می‌شد «گوریشانکار» نامیدند و این نام‌ها را به‌عنوان شناسه‌های دقیق این کوه‌ها استفاده می‌کردند. همچنین تصور کنید که این کوه‌ها در واقع یک کوه باشند، زیرا در یک مکان واقع شده‌اند. این کوه مانند هر چیز دیگری ضرورتاً با خودش یکی است و بنابراین به نظر می‌رسد که گزاره «اورست گوریشانکار است»، مانند هر گزاره منطقی

---

1. Saul Kripke

2. Hilary Putnam

۳. نک:

Saul Kripke, *Naming and Necessity* (Blackwell, 1980); H. Putnam, "The Meaning of Meaning", in *Philosophical Papers, vol. 2: Mind, Language and Reality*, (Cambridge University Press, 1975).

4. Nepal

ضروری دیگری، ضرورتاً صادق است و در نتیجه از نظر متافیزیکی هم ضروری است. آنچه این گزاره را به لحاظ متافیزیکی ضروری ساخته همین حقیقت ضرورت منطقی است که کوهی خاص وقتی از تبت دیده می شود ظاهری دارد متفاوت با ظاهر همان کوه آنگاه که از نیال دیده می شود. البته می توان تصور کرد که کاوشگران از این مطلب بی اطلاع بوده و بنابراین نمی توانسته اند به صدق این گزاره صرفاً با دانستن معانی پیشینی اش دست یابند. در این صورت، ضرورت گزاره «اورست گوریشانکار است» تنها می تواند به نحو پسینی، یعنی با بررسی علمی، حاصل شود.<sup>۱</sup>

#### ۱.۱.۱.۱. روش های پیشینی مستقیم برای کشف جهت گزاره

سونینبرن روش های کشف جهت منطقی هر گزاره را به روش های پیشینی<sup>۲</sup> و روش های پسینی یا استقرایی<sup>۳</sup> تقسیم می کند. او معتقد است اغلب، با روش های پیشینی می توان جهت گزاره را کشف کرد. منظور از روش های پیشینی روش هایی است که در آن، با صرف تأمل درباره معیارهای کاربرد واژه یا جمله، به جهت منطقی آن گزاره پی می بریم.<sup>۴</sup> در حقیقت، روش های پیشینی ناظر است بر کشف جهات منطقی گزاره های مدنظر در منظومه ای از باورها به منظور تبیین سازگاری درونی باورهای آن منظومه با یکدیگر. به عبارت دیگر برای تبیین سازگاری درونی منظومه ای از باورها، مثلاً باورهای مربوط به خدا باوری، باید ابتدا به روش پیشینی، جهات منطقی آنها را شناخت تا بتوان در گام بعدی سازگاری درونی باورها را تبیین کرد.

روش های پیشینی نیز خود به دو نوع روش های مستقیم<sup>۵</sup> و روش های غیرمستقیم<sup>۶</sup> تقسیم می شود. منظور از روش مستقیم آن است که از طریق تأمل در خود گزاره یا لوازم منطقی آن به جهت منطقی گزاره دست یابیم: «چیزی که آن را روش مستقیم برای نشان دادن امکان منطقی

1. Richard Swinburne, *The Coherence of Theism*, p 47-49.

2. priori ways

3. posteriori or inductive ways

4. Ibid, p 43.

5. direct methods

6. semi-direct methods

جمله نامیده‌ام، این است که جمله مزبور مستلزم جمله دیگری باشد که امکان منطقی‌اش روشن است.<sup>۱</sup>

سوئینبرن در توضیح روش‌های پیشینی مستقیم از تأثیر سه عامل در فهم جهت منطقی گزاره سخن می‌گوید: ۱. قواعد نحوی و معنایی؛ ۲. لوازم گزاره؛ ۳. اصل آسان‌باوری.

#### ۱.۱.۱.۱. قواعد نحوی و معنایی

قواعد نحوی<sup>۲</sup> و معنایی<sup>۳</sup> معیارهایی به دست می‌دهند که به کمک آنها می‌توان معانی واژگان جمله و مراد متکلم یا مؤلف از سخنش را فهمید. این قوانین و قواعد قابلیت آموزش و یادگیری دارند. مثلاً یکی از قواعد معنایی این است که هر واژه همیشه در معنای متعارف خود به کار می‌رود، مگر اینکه استثنایی در کار باشد. این قاعده به ما می‌فهماند که باید همیشه واژگان را در معانی متعارف آنها درک کنیم و برای فهمی نامتعارف از واژه باید دلیل داشته باشیم. همچنین این قواعد تبیین‌کننده مصادیقی است که واژه بر آن دلالت دارد. بر اساس سرشت و استعداد بشری، همه انسان‌ها مکانیسم‌های معرفتی مشابهی دارند و به همین دلیل قواعد معنایی مشابهی در میان آنها حاکم است؛ اما با وجود قوانین نحوی و معنایی مشابه برای استفاده از واژه، باز هم امکان دارد دو نفر درباره برخی لوازم بین یک واژه یا درباره اشیا<sup>۴</sup> که واژه مزبور بر آنها اطلاق می‌شود و در نتیجه درباره معنای آن واژه باورها و مفاهیم متفاوتی در ذهن داشته باشند. برای مثال ممکن است دو نفر با دیدن اشیاء قرمز، معنای قرمز را درک کنند، در حالی که اشیاء مزبور همگی قرمز سیر باشند. در این صورت ممکن است یکی قرمز را تنها بر مصادیقی که قرمز سیرند و دیگری بر همه اشیا<sup>۵</sup> که قرمزند اطلاق کند. از سوی دیگر، این نیز اغلب اتفاق می‌افتد که دو نفر بر اساس مجموعه‌های متفاوتی از قواعد نحوی و معنایی به باوری واحد درباره معانی واژگان دست یابند. ممکن است آنها از مجموعه‌های متفاوت قواعد نحوی، به لوازم بینی دست یابند که معنای عامی در زبان داشته باشد. اما در هر صورت از آنجاکه اکثر ما مکانیسم‌های معرفتی مشابه داریم و باورهای زبانی خود را از قوانینی مشابه به دست آورده‌ایم،

1. Ibid, p 25.

2. syntactic

3. semantic

درباره معانی واژگان و جملات حاصل از آنها احکام یکسانی بیان می‌کنیم. به هر حال این قواعد و قوانین، هم در فهم معنای واژه در جمله، هم در فهم جمله و هم در برداشت ما از جهت منطقی آن گزاره، مؤثرند.<sup>۱</sup>

### ۱.۱.۱.۱. کشف لوازم منطقی گزاره

مهم‌ترین روش برای فهم و کشف جهت منطقی گزاره، کشف لوازم منطقی آن گزاره است. سوئینبرن می‌گوید: «روش مستقیم و روشن کشف این امور، یعنی ضرورت و امتناع و امکان، کشف لوازم جملاتی است که جایگاه منطقی آنها روشن است.»<sup>۲</sup> همچنین در جای دیگر می‌گوید: «منظور من از 'روش مستقیم' روشی است که به استنتاج جهت منطقی یک گزاره از جهت منطقی گزاره یا گزاره‌های دیگر کمک می‌کند.»<sup>۳</sup>

سوئینبرن معتقد است هر گزاره‌ای لازمه یا لوازمی منطقی، در مقابل لازمه یا لوازم متافیزیکی،<sup>۴</sup> دارد و اگر کسی به آن گزاره معتقد باشد، باید به لوازم آن نیز معتقد باشد:

اگر گوینده‌ای با بیان گزاره  $p$  به گزاره  $q$  متعهد شود، در این صورت گوینده مزبور به هرآنچه لازمه  $q$  است متعهد خواهد بود؛ هرچند در ذهن خود به این مطلب توجه نداشته باشد و لوازم گزاره  $q$  را نداند. منظور از اینکه  $p$  مستلزم  $q$  است این است که  $q$  می‌تواند با سلسله‌ای از لوازم بین از  $p$  ناشی شود؛ مثلاً  $p$  مستلزم  $r$  باشد و  $r$  مستلزم  $s$  باشد و به همین ترتیب تا اینکه به تدریج به جمله‌ای برسیم که مستلزم  $q$  است. بنابراین گوینده‌ای که به گزاره‌ای متعهد است، صراحتاً یا تضمناً، به همه لوازم آن گزاره نیز متعهد خواهد بود. بر این اساس اگر جمله‌ای صادق باشد، هر جمله‌ای که لازمه آن محسوب شود نیز صادق خواهد بود و اگر کاذب باشد، هر جمله‌ای که لازمه آن محسوب شود نیز کاذب خواهد بود.<sup>۵</sup>

1. Ibid, p 17-21.

2. Ibid, p 24.

3. Ibid, p 26.

۴. ذکر این نکته در اینجا لازم است که در گفتمان سوئینبرن کلمه متافیزیکی، چه بر لوازم یک قضیه اطلاق شود و چه بر جهات قضیه، دارای دو معناست. متافیزیکی در یک معنا اعم از منطقی است و در معنای دیگر، مقابل منطقی است. به عبارت دیگر متافیزیکی به معنای عام شامل منطقی هم می‌شود و به معنای خاص در مقابل منطقی قرار می‌گیرد و به جهاتی گفته می‌شود که صرفاً با ملاحظات پسینی فهم و کشف می‌شوند.

5. Ibid, p 22.



سوئینبرن تأکید می‌کند لوازم مدنظر او لوازمی است که به‌نحو پیشینی و صرف نظر از تطبیق گزاره با جهان خارج از ذهن و یافته‌های علمی یا تاریخی درک می‌شود. سوئینبرن معتقد است که در بسیاری از گزاره‌ها صرفاً بر اساس تحلیل پیشینی لوازم آن گزاره به صدق یا کذب و جهت‌پی می‌بریم. مثلاً منظور از ممتنع و کاذب بودن جمله مستلزم تناقض این است که بر اساس لازمه‌ای که از گزاره دریافته‌ایم، کذب یا جهت امتناع گزاره مزبور را کشف کرده‌ایم. نیز منظور از ضروری و صادق بودن جمله مستلزم امر بدیهی این است که بر اساس لازمه‌ای که از گزاره درک کرده‌ایم، صدق یا جهت ضروری گزاره مزبور را دریافته‌ایم.<sup>۱</sup> همچنین هر جمله‌ای که مستلزم امتناع منطقی نباشد و در نتیجه مستلزم تناقض نباشد، یک جمله ممکن منطقی و حاوی حکمی منطقی ممکن است. به این ترتیب از طریق درک لوازم منطقی هر گزاره می‌توان به جهات منطقی آن پی برد.

### ۱.۱.۱. اصل آسان‌باوری

اصل آسان‌باوری یکی از اصول مهم معرفت‌شناختی سوئینبرن است. گفتیم که سوئینبرن مبنایگراست و در حوزه معرفت قائل به گزاره‌های استنتاجی و پایه است و گزاره‌های استنتاجی را بر اساس گزاره‌های پایه توجیه می‌کند. او توجیه معرفت‌شناختی گزاره‌های پایه را مبتنی بر اصلی به نام اصل آسان‌باوری می‌داند:

این اصل مدعی است که هر باور پایه - یعنی هر باوری که صادق به نظر می‌رسد، اما نه به این سبب که از باوری دیگر استنتاج شده است - احتمالاً صادق است، صرفاً بر اساس شهادتی که در مجموع برای انسان باورمند به نظر می‌رسد که آن باور صادق است،<sup>۲</sup> تا جایی که انسان باورمند هیچ شاهد خلافی<sup>۳</sup> نداشته باشد؛ یعنی در صورت فقدان هر گونه شاهد خلاف. در این صورت ما در باور به هر گزاره پایه‌ای که خود را معتقد به آن بیابیم مواجهیم.<sup>۴</sup>

1. Ibid, p 23.

۲. سوئینبرن در پاورقی کتاب انسجام خداباوری برای توضیح بیشتر اصل مزبور چنین می‌گوید: «نکته این عبارت مشکل آن است که شاهد مزبور گزاره‌ای است که در مجموع 'صادق به نظر می‌رسد'. اگر من آن شاهد را داشته باشم، سبب می‌شود که باور من احتمالاً صادق باشد. اما این احتمال وجود دارد که شخصی دیگر چنین شهادتی را در اختیار داشته باشد، اما این شاهد لزوماً باعث نشود که گزاره صادق به نظر برسد.» این عبارت نشان می‌دهد که از نظر سوئینبرن اصل «آسان‌باوری» متکی به انسان باورمند است.

3. counter-evidence

4. Ibid, p 28.

بر اساس توضیح فوق، تا جایی که برای یک باور پایه شواهد خلاف وجود نداشته باشد، آن باور احتمالاً صادق به نظر می‌رسد و انسان باورمند در صادق دانستن آن موجه است. از دیدگاه سوئینبرن شواهد خلاف یا «موارد نقض»<sup>۱</sup> باورهای پایه یا باورهایی که توسط باورهای پایه، محتمل شده‌اند دو نوع‌اند: موارد نقض قطعی<sup>۲</sup> و موارد نقض ضعیف.<sup>۳</sup> اگر مورد نقض باوری قوی‌تر از باور اصلی پایه باشد، باور دوم دیگر موجه نیست. مورد نقض قطعی شاهدهی ایجابی است مبنی بر اینکه آن باور اصلی کاذب است. اگر من معتقدم که هفته گذشته شاهزاده را در لندن دیده‌ام و سپس در روزنامه خوانده‌ام که او تمام ماه در استرالیا بوده است، این شاهد جدید بر حافظه روشن من غلبه دارد و در مجموع محتمل می‌سازد که باور اولیه‌ام کاذب باشد. به‌رحال سوئینبرن معتقد است این اصل از نظر معرفت‌شناختی چنان اهمیت دارد که «بدون اصل آسان‌باوری نمی‌توانیم تقریباً هیچ توجیهی برای باور به هیچ چیزی داشته باشیم».<sup>۴</sup>

سوئینبرن از این اصل در تمام مباحث معرفت‌شناختی و نیز مباحث فلسفی و الهیاتی که نیازمند توجیه معرفت‌شناختی است، همچون مبحث تجربه دینی، استفاده وافر می‌برد. در مبحث ششم از فصل دوم به بررسی این اصل می‌پردازیم؛ اما در اینجا ارتباط اصل آسان‌باوری با جهات منطقی قضایا را از زبان سوئینبرن بیان می‌کنیم:

اگر چنین به نظر برسد - یعنی ما خود را در حال باور به این مطلب بیابیم - که باوری درباره جهت منطقی جمله‌ای یا درباره جمله‌ای که مستلزم جمله دیگر است صادق باشد، در این صورت بر اساس همین شاهدهی که به نظر رسیده، صدق آن باور محتمل است، مگر اینکه دلیلی داشته باشیم که نشان دهد این‌گونه نیست. آنچه مفهوم به نظر می‌رسد، احتمالاً مفهوم است و آنچه نامفهوم به نظر می‌رسد، احتمالاً نامفهوم است.<sup>۵</sup>

در واقع سوئینبرن بر اساس اصل آسان‌باوری نتیجه می‌گیرد که اگر به نظر باورمند چنین برسد که جهت گزاره‌ای مثلاً ضروری است، در صورت فقدان شواهد خلاف و موارد نقض، باورمندی او در این خصوص موجه است، هرچند به‌نحو یقینی به جهت قضیه پی نبرده است.

- 
1. defeaters
  2. overriding defeaters
  3. undermining defeaters
  4. Ibid, p 29.
  5. Ibid, p 29.

در روش قبلی، یعنی کشف جهت منطقی گزاره بر اساس لوازم منطقی آن، باورمند می‌تواند به صورت قطعی به جهت گزاره پی ببرد؛ ولی در این روش، کشف جهت گزاره به صورت قطعی امکان‌پذیر نیست، اما بر اساس حجیت معرفت‌شناختی اصل آسان‌باوری از منظر سوئیبنرن موجه است.

آنچه گذشت روش‌های مستقیم کشف جهت منطقی گزاره‌ها بود. اما به اعتقاد سوئیبنرن همیشه نمی‌توان به روش مستقیم، جهت گزاره را کشف کرد؛ گزاره‌های بسیاری وجود دارد که جهات آنها را نمی‌توان مستقیماً تعیین کرد، همچون قضایایی که لوازم بین آنها مستقیماً درک نمی‌شوند یا برهانی که به تناقض می‌انجامد. در چنین نمونه‌هایی برای کشف جهت منطقی قضایا می‌توان از روش‌های غیرمستقیم استفاده کرد. مهم‌ترین روش غیرمستقیم برای کشف جهت گزاره «موازنه تأملی» است.

#### ۱.۱.۱. موازنه تأملی، روش پیشینی غیرمستقیم برای کشف جهت گزاره

به تعبیر سوئیبنرن، یکی از مصادیق روشن از میان روش‌های غیرمستقیم برای کشف جهات منطقی گزاره‌ها، موازنه تأملی<sup>۱</sup> است که جان رالز<sup>۲</sup> آن را در مبحث کشف حقایق اخلاقی مطرح کرده است.<sup>۳</sup> انسجام‌گرایان در حوزه معرفت معتقدند هر باوری تنها زمانی موجه است که به صورت مناسبی با دیگر باورهای فرد سازگار باشد. در حقیقت، در این دیدگاه، باورهای فرد از طریق ارتباطش با دیگر باورها موجه می‌شود. البته این ارتباط به نحو استنتاجی نیست که باوری از طریق استنتاج از دیگر باورهای پایه توجیه شود و ارزش معرفتی خود را وام‌دار آن باشد، بلکه این ارتباط به نحو سازگاری و استلزامی است؛ یعنی شبکه‌ای از باورها در کار است که همگی اولاً با یکدیگر سازگارند و ثانیاً مستلزم یکدیگرند، اما هیچ‌یک نسبت به دیگری ارزش توجیه‌کنندگی معرفتی بیشتری ندارند. بر این اساس، باورهای ما بر مبنای انسجام، که صفت کل این شبکه است، توجیه می‌پذیرد. البته سوئیبنرن در حوزه توجیه باورها، با همان قرائت خاصی که پیش‌تر توضیح دادیم، فیلسوفی مبنی‌گراست؛ اما از آنجاکه حتی در مبنی‌گرایی، انسجام،

---

1. reflective equilibrium

2. John Rawls

3. Ibid, p 30.

به معنای سازگاری بین گزاره‌های پایه و همه گزاره‌های مستنتج، لازم است و مجموعه باورها به عنوان یک کل نباید دچار ناسازگاری یا تناقض باشد، فیلسوف مبنی‌گرا نیز می‌کوشد سازگاری بین مجموعه باورهای خود را تبیین کند.

موازنه تأملی در واقع روشی است که با آن انسجام باورها حاصل می‌شود. در خصوص موازنه تأملی تفسیرهای متعددی وجود دارد که یکی از نمونه‌های مشهور آن را می‌توان در اثری از جان رالز با عنوان *تنوری عدالت یافت*. رالز در بخش چهارم از کتاب *تنوری عدالت*<sup>۱</sup> موازنه تأملی را وضعیتی فرضی از اموری می‌داند که برای توجیه وضع اصلی<sup>۲</sup> (حالت نخستین)<sup>۳</sup>، در فرایند حل اختلافات محتمل میان احکام مدنظر<sup>۴</sup> ما و اصول حاصل از توصیف درخور وضع اصلی، حاصل می‌شود. توضیح اینکه بر اساس تفسیر رالز، فرایند انسجام و موازنه تأملی در قالب مراحل زیر صورت می‌پذیرد:

در مرحله نخست، فرد از طریق اموری، مثل شهودهای اولیه، احکام مربوط به موضوعی خاص مانند عدالت را ملاحظه و اصلاح و تعدیل می‌کند. با این ملاحظات و بررسی‌ها نوعی اطمینان خاطر و پایداری در خصوص آن احکام حاصل می‌شود. این احکام ممکن است خطا یا تحت تأثیر توجه بیش از حد به منافع خودمان باشد.

در مرحله دوم، فرد اصول نظری و کلی‌تری را به کار می‌بندد که حاصل وضعیتی نخستین است و باورها و احکام مرحله نخست را توجیه می‌کند. وضعیت نخستین وضعیتی است که افراد برای شکل‌دهی جامعه به توافق در موضوع و مسئله‌ای، از قبیل مقتضیات عدالت، می‌رسند. از نظر رالز این وضعیت نخستین می‌تواند اصل عدالت را به طور منصفانه در جامعه سامان دهد، اما این احتمال وجود دارد که به واسطه برخی عقاید دینی یا اجتماعی، احکام مدنظر فرد با اصول حاصل از وضعیت نخستین اختلاف داشته باشد؛ یعنی توصیف خاص وضعیت نخستین به اصولی منتهی شود که با احکام مدنظر در تعارض باشد.

1. John Rawls, *A Theory of Justice*, Cambridge, Harvard University press, 1971.

2. original position

3. initial situation

4. considered judgments

در مرحله سوم، فرد با اصلاح و بازبینی و تعدیل به نوعی موازنه در مسئله‌ای خاص، مثل اصل عدالت، می‌رسد. در این مرحله، در تعارض میان شرایط تحقق وضعیت نخستین و احکام ملاحظه‌شده نمی‌توان هیچ‌یک را تأیید کرد. یعنی با وجود این تعارضات، فرد از فرایند تأمل و بازگشت به این دو مجموعه از باورها ناگزیر است؛ به این صورت که هریک از احکام ملاحظه‌شده و اصول حاصل از وضعیت نخستین را بازبینی می‌کند تا به مجموعه‌ای نهایی از باورها و اصول دست یابد که با همدیگر منسجم‌اند. یعنی دائماً به پس و پیش می‌رود، گاهی اوقات اصول حاصل از واقعیت نخستین را با احکام ملاحظه‌شده و گاهی نیز آن احکام را با اصول منتج منطبق می‌کند تا به اصلاح و تعدیلی بین آنها دست یابد. این مرحله نهایی را موازنه تأملی گویند.

علت حرکت به سوی وضعیت موازنه تأملی و در نتیجه اصلاح و تعدیل احکام ملاحظه‌شده یا اصول حاصل از وضعیت نخستین این است که احکام ملاحظه‌شده مشروط‌اند و ممکن است تغییر یابند و این حرکت باید تا رسیدن به نوعی سازگاری تداوم یابد. از این‌رو موازنه تأملی وضعیت اموری است که همیشه در معرض تأمل و تغییر است.<sup>۱</sup>

سوئینبرن آنچه را که از سخنان رالز در خصوص فرایند موازنه تأملی و روش رسیدن به تعادل در فهم قضایا و احکام اخلاقی به خصوص نظریه عدالت بیان کردیم، بر فهم جهت منطقی گزاره تطبیق می‌دهد. او معتقد است خواننده یا شنونده در فرایند درک معنای جمله، در ابتدا بر اساس قوانین و قواعد نحوی و معنایی به مفهوم محدودی از معنای جمله دست می‌یابد، اما نمی‌تواند فهم کاملی از همه شرایطی داشته باشد که جمله مزبور ممکن است در آن شرایط صادق یا کاذب باشد. به تعبیر جان رالز، در وضعیت نخستین یا اصیل، یعنی اولین وضعیتی که گزاره بر اساس قواعد معنایی و نحوی درک شده، ممکن است همه لوازم گزاره برای ما معلوم نباشد، بلکه بر اساس تأمل بیشتر در خصوص آن گزاره و ملازمات آن به گزاره‌های جدیدی برسیم<sup>۲</sup> و

۱. بهروز محمدی منفرد، «انسجام اخلاقی و موازنه تأملانه گسترده»، مجله پژوهش‌های معرفت‌شناختی، ص ۸۳-۸۵.

۲. باید دقت کرد که موازنه تأملی روشی پسینی است. بر این اساس، ملازماتی که با تأمل در گزاره برای شخص حاصل می‌شود در حقیقت ملازماتی است که به تعبیر سوئینبرن با تأملات علمی و تاریخی به دست می‌آید و بر این اساس منظور از تأمل در اینجا تأملات پیشینی در خود گزاره نیست. به عبارت دیگر و در گفت‌مان سوئینبرن منظور از تأمل، نه تأملات منطقی، بلکه تأملات متافیزیکی است؛ یعنی ملازماتی که از

تلاش کنیم فهم اولیه‌ای را که از گزاره در وضعیت اصیل یا نخستین داشته‌ایم تنقیح یا تعدیل کنیم؛ یعنی بکوشیم سازگاری ملازمات جدید با فهم گزاره در وضعیت اصیل را تبیین کنیم و اگر ملازمات مزبور با این فهم در تناقض و تضادند، با تنقیح و تعدیل در فهم اصیل و فهم فعلی، به نوعی موازنه برسیم که نتیجه‌اش سازگاری و انسجام کل مجموعه باورهای نخستین و باورهای جدید است. عبارت سوئینبرن در این خصوص چنین است:

این روش بر فهم این نکته تأکید دارد که آنچه معمولاً در فرایند درک جمله به دست می‌آوریم - با فهم محدودی از معنای واژگانی که با هم ترکیب شده‌اند - تنها فهم محدودی از معنای جمله است و ما نمی‌توانیم در ابتدا فهم کاملی از شرایطی داشته باشیم که جمله مزبور در آن صادق یا کاذب است. برای مثال، ممکن است ما در فرایند درک جمله‌ای و درک قوانین نحوی، برخی از شرایطی را که در آن، چنین جمله‌ای می‌تواند صادق یا کاذب باشد بفهمیم و بر اساس آن متوجه شویم شرایط مشابهی که چنین جمله‌ای می‌تواند در آن صادر شود چیست؛ اما با این حال ممکن است در خصوص شرایط دیگری که تا حدی با شرایط جمله مدنظر متفاوت است تردید داشته باشیم. موازنه تأملی روشی است که با تأمل بر مصادیق بیشتر و بیشتر از کاربرد صحیح جمله در سطحی وسیع‌تر، به کشف این معیارها می‌پردازد.<sup>۱</sup>

همان‌طور که از عبارات سوئینبرن استفاده می‌شود، شناخت همه شرایط صدور گزاره در بدو امر و پی بردن به جهت حقیقی گزاره همیشه ممکن نیست و لازم است با روش موازنه تأملی و شناخت مصادیق دیگری که گزاره از آنها حکایت دارد به جهت حقیقی گزاره دست یافت. مثلاً اگر در بدو امر به نظر رسید که جهت گزاره‌ای امکان است و به دنبال تطبیق با مصادیق بیشتر، از حیث منطقی، مورد نقضی یافت شد، باید در تصوراتمان راجع به آن گزاره تردید کنیم و در پی حل آن تناقض باشیم. سوئینبرن موازنه تأملی را یکی از ویژگی‌های ممتاز فلسفه تحلیلی می‌داند: «کاربرد این روش برای کشف قاعده نحوی عام که ضرورت منطقی یا شرایط کافی صدق جمله‌ای را تعیین می‌کند، جنبه ممتاز فلسفه تحلیلی است.»<sup>۲</sup>

---

مطالعه بیشتر تاریخ و جهان در خصوص یک گزاره درمی‌یابیم و به تعبیر رالز در وضعیت نخستین و اصیل که مشغول درک و فهم گزاره بوده‌ایم با آن ملازمات آشنا نبوده‌ایم.

1. Ibid, p 30-31.

2. Richard Swinburne, *The Coherence of Theism*, p 31.